

به گرامی‌داشت جهانی بودن روز زن

حمیلا نیسگلی

علی‌رغم حضور گسترده و موفقیت چشم‌گیر دختران جوان مان در دانشگاه‌ها و آموزش عالی، حضور زنان در عرصه‌های اشتغال، اجتماع و مصادر تصمیم‌گیری تابع تقسیم کار سنتی جامعه باقی مانده و بازتاب دهنده موقعیت زن در خانواده است. اشتغال زنان بیشتر در بخش خدمات متمرکز شده است. فعالیت‌های اجتماعی زنان شامل مددکاری‌های بی‌مزد و موابی است که بخشاً پوشش تشکلی‌های غیر دولتی را به خود گرفته و نیروی زنان را، بدون پرداخت هزینه‌ی آن، در سرویس‌دهی اجتماعی به کار می‌گیرد. و در مصادر تصمیم‌گیری زنان کماکان در زیر هرم قدرت مردانه جای داده می‌شوند.

۸ مارس تنها اعلام جهانی بودن ستمی نیست که بر زنان روا می‌شود، بل که هم‌چنین بازگوکننده پیوند مبارزه‌ای است که در سطح جهانی برای از بین بردن استثمار جنسی و تعدیل نابرابری اجتماعی جاری است. ستم و استثمار جنسی زنان به گستردگی جغرافیای زمین و به عمق تاریخ تشکیل دولت‌ها جریان داشته و دارد. از این روست که جهانی نامیدن روز زن از سوی زنان آگاه و پیشرو جوامع مختلف و نیروهای عدالت‌طلب، چه در دنیای صنعتی پیشرفته و چه در کشورهای غیر مدرن با درجات مختلف رشد صنعتی، مورد استقبال قرارگرفت و به اعلام هم‌بستگی بین‌المللی زنان مبدل شد.

سیستم مردسالاری در بهم‌تنیدگی حاکمیت سرمایه، در مقابل رشد و گسترش نافرمانی زنان، علی‌رغم کلیه تفاوت‌های ظاهری جوامع مختلف روی زمین، با استدلالات و استناد به تعاریف مشابه از خصوصیات زن و نقش و وظایف‌اش در خانواده و اجتماع و جای‌گاه او در مذهب، به مقابله برخاسته است و تلاش کرده است تا مانع رشد زنان و تغییر توازن موجود بین دو جنس گردد. تاریخ مبارزات زنان در کشورهای گوناگون سند این ادعاست. علی‌رغم رنگ پوست، جغرافیای متفاوت، خصوصیات ملی و قومی، اعتقادات مذهبی و بومی، زنان در دوره‌های معین از رشد نیروهای تولیدی و روابط حاکم بر آن با مسائل و مشکلات مشابه روبرو شده‌اند و علی‌رغم همه تفاوت‌هایی که جوامع با یک‌دیگر داشته‌اند با شعارها و خواسته‌هایی هم‌سان برای غلبه بر تحقیر، تبعیض، ستم و استثمار "زن" به مبارزه برخاسته‌اند. میزان رشد نیروهای تولیدی و روابط تولیدی ناظر بر آن تنها تفاوت زمانی برای طرح این شعارها و خواسته‌های زنان در جوامع مختلف را سبب شده است. و این در حالی است که حکومت‌ها همیشه تلاش کرده‌اند آن را به ویژگی ملی، مذهبی، قومی و و نژادی منتسب کنند تا مانع گسترش و تعمیق طرح خواسته‌ها شده و امکان سرکوب جنبش نافرمانی زنان را به دست آورند. سیستم سرمایه‌داری با تکیه بر هیرارشی مردسالارانه، در آفریقای سیاه، آسیا و آمریکای لاتین، بر همان تعاریفی از خصوصیات زنانه و نقش او در خانواده و میزان ارزش او در مذهب تکیه می‌کند که دولت‌های مدرن اروپای صنعتی در چند دهه گذشته تلاش می‌کرده‌اند تا با تکیه بر آن‌ها، رشد جنبش‌های طلب زنان اروپا را مانع شوند و آن‌ها را به ادامه نقش سرویس‌دهی بی‌مزد و موابی در خانه و اجتماع برای بازتولید نیروی کار وادار سازند. جای ذکر تاریخ همه جوامع در این نوشته نیست ولی ذکر پرده‌ای از این نمایش تکراری تاریخ، مثالی گویاست.

کشور آلمان، یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای اروپای صنعتی، با تاریخ، اعتقادات مذهبی به‌ظاهر متفاوت از ما، دنیای به‌ظاهر مقابل کشور ماست. در مارس سال ۱۹۴۹ در قانون اساسی آلمان برابری حقوقی زن و مرد اعلام شد ولی با این‌همه در حقوق شهروندی، زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار نبودند. در حقوق شخصیه، مالیات، تابعیت، کارمندان دولتی و... برتری جای‌گاه مرد تأمین بود. در سال ۱۹۵۳ هنگامی که با تکیه بر قانون اساسی، که تمام آحاد ملت جدا از جنسیت‌شان در برابر قانون برابر نامیده شده بودند، تفاوت حقوقی بین زن و مرد در قانون مالیات تغییر یافت، قانون‌گذار در تدوین قانون جدید لازم دیده بود تأکید کند که برابری زن و مرد در قانون به معنای مشابه دانستن دو جنس نیست بل که تنها ارزش مساوی آن‌هاست. در واقع قانون بر آن تأکید می‌کرد که با برابر دانستن حقوقی زن و مرد نباید نقش مفعولی زن در مقابل مرد در اجتماع مورد تردید قرار گیرد. در سال ۱۹۵۷ در هنگام اعلام برابری حقوق زن و مرد، در قانون تأکید می‌شود: «ریاست خانواده از خصایص

مرد است و او نفقه دهنده خانواده است. در عین حال زن متعهد است که قلب خانواده باشد». پس از این تعریف اولیه است که قانون تاکید می‌کند که «کار خارج از خانه زنان زمانی جایز شمرده می‌شود که به وظایف زناشویی و تعهدات زن در مقابل خانواده صدمه وارد نشود». این استدلال‌ها آشنا بدین جا ختم نمی‌شود. در پاراگراف دیگری قانون‌گذار تاکید می‌کند که زن زمانی اجازه کار خارج از خانه دارد که نیروی مرد خانواده و درآمد او کفاف خرج خانواده را ندهد.

پیشرفت جامعه، واقعیات مناسبات تولیدی رشدیافته و گسترش مبارزات رهایی‌طلبانه زنان این تصویر از خانواده در قانون را از اعتبار ساقط کرد. با گسترش نافرمانی زنان، و شکل‌گیری تظاهرات گسترده در خیابان‌ها و اماکن عمومی، فراکسیون سوسیال‌دمکرات در مجلس آلمان، در سال ۱۹۶۲ از دولت دمکرات مسیحی حاکم که این قوانین را از مجلس گذرانده بود خواستار شد تا گزارشی از چگونگی وضعیت زنان در حوزه کار، خانواده و اجتماع در جامعه آلمان به مجلس ارائه دهد. در این گزارش که توسط حزب دمکرات مسیحی به مجلس داده شد، اساس وظایف زن بر خانه‌داری، شوهرداری و بچه‌داری گذاشته شده بود. گزارش تاکید می‌کرد که زنان برای انجام وظایف خود در مقابل شوهر، خانواده و اجتماع و هم‌چنین کار خارج از خانه خود را آماده کرده‌اند. زنان تنها در دوره‌های معینی از زندگی‌شان که وظایف آن‌ها در مقابل خانواده و خانه‌داری زیرگرفته نمی‌شود به کار خارج از خانه می‌پردازند و تنها زمانی که موقعیت خانوادگی آنان به آنان اجازه دهد به فعالیت‌های اجتماعی رو می‌آورند. در واقع گزارش دولت وقت آلمان اولویت سرویس‌دهی زن در خانواده را به عنوان اولین وظیفه زن به او گوش زد می‌کرد.

زنان آلمان اکنون سال‌هاست که این مراحل را از سرگذرانده‌اند و حاکمین مردسالار سرمایه‌دار را قدم به قدم به عقب رانده‌اند. دهه شصت و هفتاد شاهد تظاهرات، گسترش دامنه خواسته‌های زنان و به زیر سوال کشیده شدن پایه‌های استدلالی چنین قوانینی بود. تردید در ارزش‌گذاری‌ها و نافرمانی در مقابل قوانین نوشته و نانوشته. امروزه در آلمان تعریف از نقش زن در خانواده چنان دچار دگرگونی شده که قوانین ۴۰-۵۰ سال پیش گویا به سده‌های میانی تعلق دارند. این تغییر تعاریف زمانی در شکل توده‌ای خود طرح و پیش برده شد که زنان در دهه‌های مزبور (شصت - هفتاد) با طرح شعار "آن‌چه شخصی است سیاسی است" سیاست مبتنی بر جسم خود را که از سوی جامعه و قوانین مردسالارانه حاکم بر آنان تحمیل می‌شد زیر سؤال بردند و حق خود بر بدن‌شان را خواستار شدند. در همین دهه‌هاست که بکارت دختر در زمان ازدواج، حق سقط جنین، کنترل مرد بر روابط جنسی زن از طریق پدر، برادر و شوهر مورد سوال قرار می‌گیرد و پایه‌های حق مالکیت مرد بر بدن زن دچار ریزش می‌شود.

تعریف از وظایف و حقوق زنان، نقش او در خانواده و جای‌گاه او در مذهب نه ویژگی ملی ست و نه ویژگی مذهبی. نگذاریم با حقنه کردن تفاوت‌های ظاهری جوامع، پیوند زنان کشورهای مختلف و مبارزات رهایی‌طلبانه‌شان کم‌رنگ شوند.

برای ساختن جامعه‌ای سالم مبتنی بر عدالت اجتماعی نمی‌توان ناظر بی‌طرف استثمار جنسی نیمی از جامعه توسط نیمه دیگر باقی ماند. آنان که خواستار ساختن دنیایی عادلانه‌تر هستند نمی‌توانند این مهم را نادیده بگیرند. در ایران امروز نمی‌توان ادعای ترقی‌خواهی کرد و بر اعمال سیستم آپارتاید جنسی و عوارض ناشی از آن به ویژه در درازمدت، چشم فروست. تاریخ این را بر مدعیان نخواهد بخشید.